

یادداشت

ترامپ؛ نه دیوانه، نه ناجی

رفتارها و تصمیم‌هایش، هرچند در ظاهر آشفته، متناقض و حتی شوک‌آور به نظر می‌رسند، اما در چارچوب منافع مشخص اقتصادی، طبقاتی و ژئوپلیتیکی معنا پیدا می‌کنند. فهم این واقعیت، به‌ویژه برای جامعه ایران، ضرورتی حیاتی دارد.

ترامپ به‌مثابه تداوم یک سنت تاریخی در آمریکا

برای درک پدیده ترامپ، باید او را نه یک استثنا، بلکه ترکیبی از چند سنت و چهره مهم و مکتب سیاسی در تاریخ سیاسی ایالات متحده دانست. از این منظر، ترامپ را می‌توان آمیزه‌ای از سه رئیس‌جمهور و متفکر کلیدی آمریکا دانست: ۱- جیمز مونرو، ۲- اندرو جکسون و ۳- الکساندر همیلتون. نخست، در حوزه سیاست خارجی و نگاه به جهان، ترامپ به‌شدت تحت تأثیر دکترین مونرو است. دکترین مونرو در اوایل قرن نوزدهم اعلام می‌کرد قاره آمریکا حوزه نفوذ انحصاری ایالات متحده است و قدرت‌های خارجی (استعمارگران اروپایی) آن زمان نباید در آن مداخله کنند. ترامپ این منطق را با زبانی خشن‌تر و امروزی‌تر بازتولید می‌کند؛ از تاکید بر کنترل مرزها و مقابله با مهاجرت گرفته تا فشار بر مکزیک، ونزوئلا، پاناما و حتی کانادا. ادعاهای او درباره کانال پاناما یا نگاه ایزراری‌اش به گرینلند، در همین چارچوب قابل فهم است؛ آمریکا حق دارد هر نقطه راهبردی در نیم‌کره غربی و حتی فراتر از آن را در خدمت منافع خود تعریف کند. دوم، در سیاست داخلی و شیوه تعامل با جامعه آمریکا، ترامپ وارث سنت اندرو جکسون است؛ رئیس‌جمهوری پوپولیست که با زبان عوامانه، حمله به نخبگان، بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی و تحریک احساسات توده‌ای قدرت گرفت. ترامپ نیز با تحقیر رسانه‌ها، نخبگان دانشگاهی، بوروکراسی دولتی و حتی بخش‌هایی از حاکمیت، خود را «صدای مردم واقعی آمریکا» معرفی می‌کند. زبان ساده، گاه توهمین آمیز و هیجانی او، نه نشانه بی‌فکری، بلکه ابزاری آگاهانه برای بسیج پایگاه اجتماعی خشمگین و ناامید از نظم لیبرال موجود است. سوم، در حوزه اقتصاد و تجارت، ترامپ بیش از هر چیز به میراث فکری الکساندر همیلتون نزدیک است. همیلتون مدافع دولت قدرتمند، حمایت‌گرانی اقتصادی و استفاده از تعرفه‌ها برای تقویت تولید داخلی بود. سیاست‌های تجاری ترامپ -از جنگ تعرفه‌ای با چین تا فشار بر اتحادیه اروپا و حتی متحدان سنتی آمریکا- دقیقاً در همین چارچوب قرار می‌گیرد. او تجارت آزاد را نه یک اصل اخلاقی یا جهانی، بلکه ابزاری برای کسب «حداکثر سود» در موازنه قدرت اقتصادی می‌داند. اما پشت این رویکرد، انتلافی قدرتمند از حامیان اقتصادی و سیاسی قرار دارد. زیر پرچم شعار «ماگا» (آمریکا را دوباره عظیم کنیم)، جریان‌ای ائتلاف نئومرکانیست‌ها و آنچه برخی آن را «تکنوقوتل‌ها» می‌نامند، صف کشیده‌اند؛ غول‌های فناوری و سرمایه‌مانند تسلا، آمازون، مایکروسافت، گوگل و شبکه‌های مالی و صنعتی وابسته به آنها. این گروه‌ها خواهان دولت مقتدر و قدرتمند در سطح جهانی هستند تا با قدرت نظامی حمایت کامل از منافع شرکت‌های آمریکایی را تأمین کرده و در عین حال، حداقل مالیات و حداقل محدودیت‌های قانونی در داخل بپردازند. ترامپ، با منش پوپولیستی، گاه سادهلوحانه و خودشیفته، در عمل دقیقاً در راستای منافع این ائتلاف حرکت کرده است. بنابراین، هرچند رفتار او برای بسیاری «عجیب» یا «دیوانه‌وار» جلوه می‌کند، اما این رفتارها همدمند و معنادارند و در نهایت با نام «منافع ملی آمریکا» توجیه می‌شوند؛ منافعی که بیش از آنکه ملی به معنای عام باشند، منافع طبقات و شرکت‌های خاص‌اند.

چرا ترامپ نمی‌تواند ناجی هیچ ملتی باشد؟

با آنکه با آنچه گفته شد، می‌توان روشنی دریافت که ترامپ هیچ تعهد واقعی به آزادی، دموکراسی یا حقوق بشر -چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی- ندارد. او نه‌تنها نسبت به کشورهای جنوب جهانی و در حال توسعه بی‌اعتناست، بلکه حتی به کشورهایی با اقتصادهای متوسط و پیشرفته نیز صرفاً از منظر سود و زیان اقتصادی می‌نگرد. نمونه‌های بارز آن، برخورد او با کانادا، اتحادیه اروپا، ژاپن و کره جنوبی است؛ کشورهایی که سال‌ها متحدان استراتژیک آمریکا بوده‌اند، اما در نگاه ترامپ چیزی جز «شرکای به‌دکار» نیستند. در سیاست خارجی ترامپ، هیچ جایگاهی برای همکاری بلندمدت، توسعه پایدار یا ثبات سیاسی به نفع ملت‌ها وجود ندارد. آنچه اهمیت دارد، تسلک منابع انرژی، دسترسی به معادن پایه، کنترل مسیرهای راهبردی و تضمین برتری شرکت‌های آمریکایی است. از این منظر، فشار بر ایران، ونزوئلا یا حتی کشورهای افریقایی، نه با هدف «آزادی ملت‌ها»، بلکه برای بازتوزیع منابع و قدرت به نفع سرمایه آمریکایی انجام می‌شود. نکته مهم دیگر آن است که ترامپ همواره متناقض مداخلات پیشین دولت‌های آمریکا بوده است؛ اما نه از موضع اخلاقی یا ضدبندگ، بلکه از منظر هزینه-فایده. او معتقد است آمریکا نباید برای «دیگران» هزینه کند، مگر آنکه سودی مستقیم، سریع و ملموس دریافت کند. این نگاه، هرگونه تصور از ترامپ به عنوان «همکار استراتژیک و حتی تاکتیکی» یا «ناجی خارجی» را بی‌پایه می‌کند. دل‌بستنی به چنین شخصیتی، خطایی راهبردی است. از شیوه عمل و مداخله او در ونزوئلا واضح است که ترامپ نه به مصالح دموکراتیک علاقه‌مند است و نه به توسعه یک کشور و نه به بهبود معیشت مردم. در بهترین حالت، یک ابزار چاره‌زنی و یک کارت فشار در بازی بزرگ‌تر او با چین، روسیه و نظم جهانی است و در بدترین حالت، صرفاً منبع تهدید، فشار و معامله خواهد بود. ترامپ نه دیوانه‌ای بی‌منطق است که جهان را تصادفی به آشوب کشیده و نه قهرمان بالقوه‌ای که برای نجات ملت‌ها ظهور کرده؛ او محصول تظورات تاریخ سرمایه‌داری، ساختار و منافع نظام قدرت در آمریکاست، نظامی که در دوره افول هژمونی، خشن‌تر، غریان‌تر و سودمحورتر از گذشته عمل می‌کند.

عبدالرحمن فتح‌اللهی؛ ۲۹ روز از آغاز درگیری‌های نیروهای قسد و دولت مرکزی سوریه می‌گذرد و در روزگاری که ایران یکی از بازیگران اصلی معادلات این کشور بود، اکنون یکی از غایبان بزرگ به شمار می‌رود. هرچند باید گفت طی ۱۳ سال حضور نظامی و امنیتی در معادلات سوریه، باز تهران توجه خاصی به معادلات شرق فرات و کردهای این کشور نداشت. از منطری عمیق‌تر اساسا نگاه ایران به معادلات غیرعربی خاورمیانه، به‌ویژه معادلات کردی، همواره تحت تأثیر چارچوب کلان منطقه‌ای و تمرکز تاریخی بر محور عربی بوده است. این دیدگاه موجب شده ایران درک محدودی از بازیگری غیرعربی و مشخصاً ترکیه داشته باشد و توان نفوذ خود در معادلات کردی را محدود کند. این محدودیت ناشی از تقلیل ساختاری فهم تهران به روابط قدرت سنتی و عدم انعطاف در مواجهه با تحولات جمعیتی، هویتی و سیاسی در مناطق کردی است. تمرکز بر معادلات عربی، علاوه بر کاهش ظرفیت پیش‌بینی ایران نسبت به بازیگران غیرعربی، امکان سیاست‌ورزی موثر در مناطق کردی را نیز کاهش داده است. در نتیجه، سیاست‌گذاری تهران اغلب واکنشی، محدود و مبتنی بر امنیت ملی کوتاه‌مدت بوده، در حالی که تحولات کردی نیازمند نگاه راهبردی، منعطف و کلان‌نگر است تا ظرفیت ایران در شکل‌دهی به معادلات غیرعربی افزایش یابد. از همین رو و به منظور واکاوی دلایل نفوذ محدود ایران در معادلات غیرعربی خاورمیانه، با اسعد اردلان، دیپلمات اسبق وزارت خارجه، استاد دانشگاه و کارشناس مسائل کردی و نیز قدرت احمدیان، مدرس دانشگاه و تحلیلگر ارشد مسائل منطقه به گفت‌وگو نشستیم تا ضمن تحلیل تاریخی و سیاسی نگاه تهران، سازوکارهای محدودکننده حضور ایران در معادلات کردی، تعامل با بازیگران غیرعربی و موانع نظری و عملی در شکل‌دهی سیاست‌های منطقه‌ای را بررسی و راهبردهایی برای ارتقای اثرگذاری ایران در این عرصه ترسیم کنیم. لازم به ذکر است که این نشست پیش از آغاز درگیری‌های سوریه انجام شد که به دلیل قطعی اینترنت امکان انتشار آن وجود نداشت. لذا تمام تحلیل‌های دو میهمان بدون درنظرگرفتن معادلات جدید کردی است.

●●●
جناب اردلان، اجازه دهید بحث را با نگاهی فلسفی-سیاسی آغاز کنیم. هدف، آسیب‌شناسی نگاه تهران به معادلات کردی در منطقه است که ذیل معادلات غیرعربی خاورمیانه تفسیر می‌شود. با توجه به ساختار و بافت جمعیتی غرب آسیا، تحلیل معادلات کلان منطقه‌ای عموماً بر محور معادلات عربی استوار بوده است. با این حال، در کنار این چارچوب، سه بازیگر مهم غیرعربی شامل ایران، ترکیه و اسرائیل حضور دارند و معادلات کردی نیز ذیل همین معادلات غیرعربی قابل تعریف است. افزون بر این، بازیگری به نام اقلیم کردستان نیز وجود دارد که هرچند در سطحی محدودتر قرار می‌گیرد، اما در معادلات منطقه‌ای مؤثر است. واقعیت آن است که تمرکز تهران، چه در سطح تحلیلی و چه در سطح سیاست‌گذاری، عمدتاً معطوف به معادلات عربی بوده و از همین رو، برخی معتقدند نوعی آسیب‌شناسی جدی در نگاه ایران به معادلات غیرعربی، به‌ویژه معادلات کردی منطقه، وجود دارد. بر این اساس، پرسش این است که از منظر فلسفی و دیالکتیکی، نگاه تهران به معادلات غیرعربی چگونه بوده است؛ چه در دوره پیش از انقلاب و به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی؟

اسعد اردلان: همان‌گونه که اشاره شد، معادلات غیرعربی عموماً ذیل مسائل کلان‌تری همچون روابط ایران، ترکیه و اسرائیل تعریف می‌شد و به عنوان موضوعی مستقل برجسته نبود. فقط در مقاطعی که تحولات امنیتی در مرزها رخ می‌داد، به‌ویژه در جریان مبارزات کردهای عراق یا دولت مرکزی پس از پایان دوران ملک بغداد و پیامدهای آن، موضوع عملاً به‌مثابه پرونده‌ای بسته تلقی شد تا پس از انقلاب اسلامی که بار دیگر مطالبات منطقه‌ای و ملی کردها در ایران، عراق، ترکیه و سوریه فعال شد. ریشه این وضعیت در منطق مسلط روابط بین‌الملل نهفته است که دولت‌ها را بازیگران اصلی می‌داند و کشگران غیردولتی را

عبدالرحمن فتح‌اللهی؛ ۲۹ روز از آغاز درگیری‌های نیروهای قسد و دولت مرکزی سوریه می‌گذرد و در روزگاری که ایران یکی از بازیگران اصلی معادلات این کشور بود، اکنون یکی از غایبان بزرگ به شمار می‌رود. هرچند باید گفت طی ۱۳ سال حضور نظامی و امنیتی در معادلات سوریه، باز تهران توجه خاصی به معادلات شرق فرات و کردهای این کشور نداشت. از منطری عمیق‌تر اساسا نگاه ایران به معادلات غیرعربی خاورمیانه، به‌ویژه معادلات کردی، همواره تحت تأثیر چارچوب کلان منطقه‌ای و تمرکز تاریخی بر محور عربی بوده است. این دیدگاه موجب شده ایران درک محدودی از بازیگری غیرعربی و مشخصاً ترکیه داشته باشد و توان نفوذ خود در معادلات کردی را محدود کند. این محدودیت ناشی از تقلیل ساختاری فهم تهران به روابط قدرت سنتی و عدم انعطاف در مواجهه با تحولات جمعیتی، هویتی و سیاسی در مناطق کردی است. تمرکز بر معادلات عربی، علاوه بر کاهش ظرفیت پیش‌بینی ایران نسبت به بازیگران غیرعربی، امکان سیاست‌ورزی موثر در مناطق کردی را نیز کاهش داده است. در نتیجه، سیاست‌گذاری تهران اغلب واکنشی، محدود و مبتنی بر امنیت ملی کوتاه‌مدت بوده، در حالی که تحولات کردی نیازمند نگاه راهبردی، منعطف و کلان‌نگر است تا ظرفیت ایران در شکل‌دهی به معادلات غیرعربی افزایش یابد. از همین رو و به منظور واکاوی دلایل نفوذ محدود ایران در معادلات غیرعربی خاورمیانه، با اسعد اردلان، دیپلمات اسبق وزارت خارجه، استاد دانشگاه و کارشناس مسائل کردی و نیز قدرت احمدیان، مدرس دانشگاه و تحلیلگر ارشد مسائل منطقه به گفت‌وگو نشستیم تا ضمن تحلیل تاریخی و سیاسی نگاه تهران، سازوکارهای محدودکننده حضور ایران در معادلات کردی، تعامل با بازیگران غیرعربی و موانع نظری و عملی در شکل‌دهی سیاست‌های منطقه‌ای را بررسی و راهبردهایی برای ارتقای اثرگذاری ایران در این عرصه ترسیم کنیم. لازم به ذکر است که این نشست پیش از آغاز درگیری‌های سوریه انجام شد که به دلیل قطعی اینترنت امکان انتشار آن وجود نداشت. لذا تمام تحلیل‌های دو میهمان بدون درنظرگرفتن معادلات جدید کردی است.

●●●
جناب اردلان، اجازه دهید بحث را با نگاهی فلسفی-سیاسی آغاز کنیم. هدف، آسیب‌شناسی نگاه تهران به معادلات کردی در منطقه است که ذیل معادلات غیرعربی خاورمیانه تفسیر می‌شود. با توجه به ساختار و بافت جمعیتی غرب آسیا، تحلیل معادلات کلان منطقه‌ای عموماً بر پایه ملت، بلکه بر اساس موجودیت دولت شکل می‌گیرد؛ بدین معنا که ابتدا دولت پدید می‌آید و سپس با تعریف یک ایدئولوژی هم‌گرایانه، ملت را در چارچوب آن بازتعریف می‌کند. خب پس چرا در چنین شرایطی شاهد اهمیت ناگهانی برخی مناطق، مانند کاتون‌های کردی به دلیل منابع نفتی و.. در سوریه هستیم؟

اسعد اردلان: به خاطر اتفاقات در سوریه به‌ویژه بعد از خیزش در مقابل حکومت بشار است. پیش از بحران سوریه، کردها عملاً در نظام حقوقی این کشور به رسمیت شناخته نمی‌شدند. قانون تابعیت سوریه، هویت عرب سوری را شرط برخورداری از شهروندی می‌دانست و کردها از ابتدایی‌ترین حقوق مدنی، از جمله شناسنامه و اسناد هویتی، محروم بودند. در جهان معاصر، فقدان هویت حقوقی به معنای حذف کامل از حقوق ملی است و تا زمانی که چنین نگاهی حاکم باشد، گروه‌های هویتی اساسا مخاطب دولت محسوب نمی‌شوند.

این الگو، با شدت و ضعف متفاوت، در سایر کشورهای منطقه نیز وجود داشته است؛ در سوریه ملی‌گرایی بر اساس عربیت، در عراق بر مبنای هویت عربی، در ترکیه بر پایه ترک‌بودن و در ایران غالباً بر محور فارس‌بودن تعریف شده است. در این چارچوب، سایر گروه‌ها نه به عنوان بخشی از ملت، بلکه به‌مثابه «اقوام» یا خرده‌فرهنگ‌ها تلقی شده‌اند؛ نگاهی که بیشتر ماهیت تئیک (قومی) دارد تا ملی. ریشه این مسئله تا حدی به روایت‌های ناقص تاریخی بازمی‌گردد؛ از جمله آغاز تاریخ دولت ایران از هخامنشیان و نادیده‌گرفتن نقش مادها در شکل‌گیری شاکله دولت ایرانی. حال آنکه ساختار اولیه دولت در این سرزمین از دوران مادها، با ویژگی‌هایی نزدیک به نظام‌های غیرمتمرکز و



چندقومیتی، شکل گرفته است. در طول تاریخ، این شاکله بزرگ سیاسی دست‌به‌دست شده و اقوام و ملت‌های متعددی در تداوم آن نقش داشته‌اند. با این حال، دولت‌های مدرن عمدتاً به مرزهای سیاسی و حقوقی توجه داشته‌اند و مرزهای فرهنگی را نادیده گرفته‌اند. امروز نیز اگرچه این نگاه همچنان وجود دارد، اما در چارچوب حقوق بین‌الملل بازتولید می‌شود؛ نظامی که مرزهای رسمی را به رسمیت می‌شناسد و کمتر به پیوستگی‌های فرهنگی و تاریخی فراملی توجه نشان می‌دهد.

●●●
اتفاقا بسیاری بر این باورند که همین مرزهای فرهنگی، یا به تعبیر شما «میله‌های فرهنگی»، می‌توانست یکی از ابزارهای مؤثر ایران در معادلات خاورمیانه باشد و در این میان، مسئله کردها ظرفیت مهمی برای تهران محسوب می‌شد. چنانچه ایران در کنار راهبردهایی چون محور مقاومت، بر این مؤلفه فرهنگی-هویتی نیز سرمایه‌گذاری می‌کرد. امکان آن وجود داشت که حداقل نوعی نفوذ و حضور نسبی و پایدار در سوریه و برخی دیگر از عرصه‌های منطقه‌ای حفظ شود؟

اسعد اردلان: مقصود من این است که کردها را نمی‌توان ذیل «محور مقاومت» تعریف کرد.

●●●
به عنوان یک پروژه موازی چطور؟

اسعد اردلان: نه نه عنوان بخشی از آن و نه حتی در قالب یک پروژه موازی. اساساً نباید با مسئله کردها به‌مثابه یک «پروژه» برخورد کرد. وقتی با ظرفیتی مواجهیم که بر پایه فرهنگ مشترک، تاریخ مشترک و مسائل هم‌پیوند شکل گرفته است، این ظرفیت قابل مقایسه با هم‌دیدف‌سازی با بازیگران جوان یم یا حزب‌الله نیست. در جهان عرب، هویت همواره بر سیاست تقدم دارد؛ اولویت، همواره عرب‌بودن است.

●●●
یعنی ناسیونالیسم؟

اسعد اردلان: نه کلاً عرب‌بودن، نه به شکل ناسیونالیسم دولتی، یعنی عرب‌بودن نه بر مبنای دولت، بلکه بر پایه هویت عربی تعریف می‌شود و مسائل هویتی در آن همواره بر ملاحظات سیاسی تقدم دارند.

●●●
یعنی پان‌عربیسم...

اسعد اردلان: بله و به همین دلیل مسئله اساسی آن است که نمی‌توان گروه‌هایی همچون کردها را با سایر بازیگران موقت یا مصلحتی هم‌دیدف دانست. کردها به‌واسطه پیوندهای تاریخی، فرهنگی و زیستی که با ایران دارند، بخشی از «بافت مشترک» به شمار می‌روند و نمی‌توان آنها را صرفاً به عنوان نیروی نیابتی با ابزار سیاسی در نظر گرفت. تجربه شخصی من، چه در دوران دانشجویی و چه در مأموریت‌های دیپلماتیک، نشان می‌دهد چنین پیوندها عمیقی میان کردها و ایران وجود دارد؛ پیوندی که در میان اعراب نمونه مشابهی ندارد و عربیت برای آنان خط قرمز هویتی است که با هیچ عامل دیگری معامله نمی‌شود.

●●●
خب به نظر شما اشکال کار ما کجا بوده و ما باید چه کار می‌کردیم؟

اسعد اردلان: اشکال سیاست ایران در برخورد با این مسئله از

عبدالرحمن فتح‌اللهی؛ ۲۹ روز از آغاز درگیری‌های نیروهای قسد و دولت مرکزی سوریه می‌گذرد و در روزگاری که ایران یکی از بازیگران اصلی معادلات این کشور بود، اکنون یکی از غایبان بزرگ به شمار می‌رود. هرچند باید گفت طی ۱۳ سال حضور نظامی و امنیتی در معادلات سوریه، باز تهران توجه خاصی به معادلات شرق فرات و کردهای این کشور نداشت. از منطری عمیق‌تر اساسا نگاه ایران به معادلات غیرعربی خاورمیانه، به‌ویژه معادلات کردی، همواره تحت تأثیر چارچوب کلان منطقه‌ای و تمرکز تاریخی بر محور عربی بوده است. این دیدگاه موجب شده ایران درک محدودی از بازیگری غیرعربی و مشخصاً ترکیه داشته باشد و توان نفوذ خود در معادلات کردی را محدود کند. این محدودیت ناشی از تقلیل ساختاری فهم تهران به روابط قدرت سنتی و عدم انعطاف در مواجهه با تحولات جمعیتی، هویتی و سیاسی در مناطق کردی است. تمرکز بر معادلات عربی، علاوه بر کاهش ظرفیت پیش‌بینی ایران نسبت به بازیگران غیرعربی، امکان سیاست‌ورزی موثر در مناطق کردی را نیز کاهش داده است. در نتیجه، سیاست‌گذاری تهران اغلب واکنشی، محدود و مبتنی بر امنیت ملی کوتاه‌مدت بوده، در حالی که تحولات کردی نیازمند نگاه راهبردی، منعطف و کلان‌نگر است تا ظرفیت ایران در شکل‌دهی به معادلات غیرعربی افزایش یابد. از همین رو و به منظور واکاوی دلایل نفوذ محدود ایران در معادلات غیرعربی خاورمیانه، با اسعد اردلان، دیپلمات اسبق وزارت خارجه، استاد دانشگاه و کارشناس مسائل کردی و نیز قدرت احمدیان، مدرس دانشگاه و تحلیلگر ارشد مسائل منطقه به گفت‌وگو نشستیم تا ضمن تحلیل تاریخی و سیاسی نگاه تهران، سازوکارهای محدودکننده حضور ایران در معادلات کردی، تعامل با بازیگران غیرعربی و موانع نظری و عملی در شکل‌دهی سیاست‌های منطقه‌ای را بررسی و راهبردهایی برای ارتقای اثرگذاری ایران در این عرصه ترسیم کنیم. لازم به ذکر است که این نشست پیش از آغاز درگیری‌های سوریه انجام شد که به دلیل قطعی اینترنت امکان انتشار آن وجود نداشت. لذا تمام تحلیل‌های دو میهمان بدون درنظرگرفتن معادلات جدید کردی است.

آنج‌ا آغاز شد که تفاوت میان متحد استراتژیک، شریک استراتژیک و همکار استراتژیک به‌درستی فهمیده نشد. برخی به اشتباه همکاری کوتاه‌مدت یا مصلحتی را به عنوان اتحاد استراتژیک قلمداد کردند؛ در حالی که متحد استراتژیک، کسی است که در مواقع بحران پایدار در کنار شما بایستد و شریک یا همکار استراتژیک صرفاً نقش موقت و مودری ایفا می‌کند. این خلط مفهومی سبب شد گروه‌هایی که با شما پیوند تاریخی و فرهنگی دارند، مانند کردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها یا آذری‌ها، به عنوان «غریبه» دیده شوند و تبعیض‌ها و سوءتفاهم‌ها شکل گیرد. نتیجه این رویکرد، کنارگذاشتن ظرفیت‌های ذاتی و تاریخی جمعیت‌های مرتبط با ایران و نادیده‌گرفتن پتانسیل‌های فرهنگی-هویتی آنها در معادلات منطقه‌ای است. در واقع، ناتوانی در تشخیص و بهره‌گیری از این پتانسیل‌ها، سبب شده است نگاه سیاست خارجی کشور محدود به همکاری موقتی با بازیگران خارجی یا محاسبات صرفاً سیاسی شود و از بهره‌گیری استراتژیک از ظرفیت‌های داخلی باز نماند.

●●●
جناب احمدیان، اگر بخواهیم همین چارچوب را ادامه دهیم، اجازه دهید به تحلیل شما درباره «سندرم ۱۹۷۵» برگردیم. شما اشاره کرده بودید مشکل اساسی در نگاه ایران به مسئله کردی، رویکردی امنیتی است. اما اگر بخواهم نقدی وارد کنم، این است که در واقع ترکیه به‌مراتب نگاهی امنیتی‌تر نسبت به ایران به مسئله کردها دارد. نمونه‌های روشن آن را در سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ مشاهده کردیم، زمانی که ترکیه به‌روشنی نحوه بازیگری خود در معادلات غیرعربی، به‌ویژه معادلات کردی را نشان داد. پرسش این است که چگونه ترکیه با چنین نگاه امنیتی شدید و خطوط قرمز هنوز توانسته از ظرفیت‌های مشابه بهره‌برداری استراتژیک داشته باشد؟

قدرت احمدیان: قبل از پاسخ به این سؤال جـا دارد به یک تناقض یا تعارض در سیاست خارجی ایران اشاره کنم. به واقع نگاه ایران به موضوع کردی، دولت‌محور بوده است، به‌ویژه در سوریه، عراق و ترکیه. یعنی هرگاه موضوع کردهای سوریه مطرح می‌شود، اولویت سیاست خارجی ایران، دولت بشار اسد بوده است و د عراق نیز دولت مرکزی بغداد محور سیاست‌گذاری قرار می‌گیرد. حتی در تعامل با کردهای ترکیه، تهران دیپلماسی رسمی و دولت به دولت را دنبال می‌کند و با دولت‌های منطقه‌ای مانند ترکیه هماهنگ می‌شود. در مقابل، در حوزه‌های شیعی، نظیر یمن، لبنان و بخش‌هایی از عراق و سوریه، دیپلماسی ایران به‌طور مستقیم با مردم و جامعه هدف شکل می‌گیرد و دولت‌ها اولویت کمتری دارند. این رویکرد نشان‌دهنده یک تناقض جدی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است؛ کردها همواره ذیل سیاست‌های رسمی دولت‌ها قرار گرفته‌اند و ظرفیت‌های تاریخی، فرهنگی و زبانی آنها نادیده گرفته شده است.

در عراق نیز وضعیت مشابهی مشاهده می‌شود. هرچند ایران اولین کشوری بود که کنسولگری در اربیل تأسیس کرد، اما تعامل با اقلیم کردستان همواره ذیل سیاست‌های دولت مرکزی بغداد یا هماهنگی با ترکیه قرار داشته است. در مقابل، در حوزه شیعی، ایران از ظرفیت‌های مردم‌محور بهره برده است. این نشان می‌دهد ایران قادر نبوده به‌طور استراتژیک از ظرفیت‌های کردها استفاده کند. حال آنکه این ظرفیت‌ها به دلیل پیوندهای تاریخی، فرهنگی و زبانی، از نظر استراتژیک بسیار اهمیت دارند و با هیچ بازیگر دیگری قابل جایگزینی نیست. بنابراین در پاسخ به سؤال شما در مقایسه، ترکیه با وجود نگاه امنیتی شدید به مسئله کردها، توانسته حضور فعال و نفوذ گسترده‌ای در سوریه و عراق داشته باشد. علت اصلی این تفاوت، انعطاف‌پذیری و دینامیک‌بودن سیاست خارجی ترکیه است. در حالی که ایران به دلیل ایدئولوژیک‌شدن و دکماتیسم در سیاست خارجی، قادر به بهره‌گیری از تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی نیست، ترکیه با آمادگی برای تغییر رفتارها، الگوهای همکاری و دشمنی، و مذاکره با قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، منافع ملی خود را به‌صورت مؤثر تأمین می‌کند.

	۲		۴		
	۸	۵	۶		۱
۸		۶			
			۳	۱	۴
۵				۳	
	۱		۸	۶	۹
۷				۲	
	۵	۲			۷
		۷			۹

	۲	۹		۳	۷				۳
۱				۶	۸		۲	۹	
۹			۱		۷	۵			۳
		۵		۳			۷		
	۶		۳	۹		۵			۸
۸	۹		۷	۵			۲		
		۴							۱
		۲	۶		۸	۵			

●●●
سودوکو سخت ۴۲۵۳

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

●●●
سودوکو ساده ۴۲۵۳

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عدد‌های بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

●●●
حل سودوکو ۴۲۵۲

۲	۳	۷	۵	۱	۴	۸	۶	۹	
۹	۸	۵	۳	۶	۲	۱	۷	۴	
۱	۶	۴	۸	۷	۹	۳	۲	۵	
۴	۷	۹	۲	۵	۶	۳	۱	۸	
۳	۲	۱	۴	۹	۸	۶	۵	۷	
۶	۵	۱	۳	۷	۴	۹	۲	۸	
۵	۹	۲	۶	۸	۱	۷	۴	۳	
۸	۱	۳	۷	۴	۵	۹	۲	۶	
۷	۴	۶	۹	۲	۳	۵	۸	۱	

۲	۴	۱	۶	۷	۳	۵	۸	۹	
۹	۶	۸	۳	۴	۲	۵	۱	۷	
۵	۳	۷	۱	۹	۸	۴	۶	۲	
۳	۷	۹	۲	۵	۴	۱	۹	۶	
۴	۸	۹	۱	۶	۷	۳	۵		
۶	۱	۵	۹	۳	۷	۸	۲	۴	
۸	۴	۲	۷	۳	۹	۱	۵	۱	
۱	۵	۳	۴	۲	۹	۶	۷	۸	
۷	۹	۶	۵	۸	۱	۲	۴	۳	

●●●
حل جدول ۵۲۵۶

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
د	خ	ت	س	م					
د	م	س	ف	د					
ر	ف	د	م	س					
ی	م	د	س	ی					
و	ی		ه	ع	م				
ش	ن	ا		ل	ی				
	ی	ن	ب	ل	ت				
ت	ب	ل	ی	ب					
ی	م	د	ی	م					
ل	پ		ه	ر	ب				
	ا		ی	ن	ه				
	ا	م	ا	گ					
ع	ل		ن	ا	ز				
ا	ت	ه	ن	ا					
ت	ر	و	ف	ج					